

# از باور گالیله تا باور شهدا

نصیر عابدینی

درباره گالیله می‌خوانیم: «گالیله شهید حقیقت علمی

در برابر خرافات قرون وسطایی شد.»

کارل فردریش فن واتیسکر این جمله را با این سؤال آغاز می‌کند: «آیا گالیله شهید

بود؟ و می‌افزاید: اگر شهید به معنای شاهد و شهادت‌دهنده باشد. همگی بر شهادت او اذعان دارند؛

او در ملأعام با شور تمام و با بلاغت بی‌مانند به نفع علم و در دفاع از نظریه‌ای که ما آن را درست می‌شماریم،

شهید شد. اما واژه شهید، به معنای شاهدهی است که بی‌محابا حتی هنگامی که پای جانش در میان باشد، ایمان

خود را اظهار کند و بالاترین مرتبه شهادت مرگ در راه عقیده است.»<sup>(۱)</sup> شاید بسیاری تا به حال بر این پندارند که گالیله

پس از تهدید به مرگ بود که دست از باور علمی خود برداشت و سوگند یاد کرد که دیگر گرد نظریه کوپرنیکی خویش نگردد. ولی

حقیقت آن است که گالیله هرگز به مرگ تهدید نشد و فقط یک بار او را تهدید به شکنجه کردند و آن هم در سن هفتاد سالگی.

واتیسکر ادامه می‌دهد: «پس اگر واژه شهید را به معنای درست آن به کار ببریم گالیله شهید نیست. حقیقت این است که گالیله شهید

نشد. زیرا او هیچ گاه عاشق شهادت نبود و یکی از مردان دوران اخیر رنسانس بود که زندگی را دوست می‌داشت و می‌خواست از آن لذت ببرد.

گالیله علم و شهرت علمی را دوست می‌داشت و می‌خواست به این نائل آید. شاید او آن قدر کاتولیک خوب و دانشمند خوبی بود که می‌دانست

شهادت فقط در راه دفاع از اعتقادات دینی و اخلاقی است و نه در راه حقایق علمی.»<sup>(۲)</sup>

شاید همین وقایع پر رمز و راز تاریخی است که نازک‌اندیشان عالم را به حقیقتی بس سترگ رهنمون می‌سازد که میان باور علمی تا باور دینی

ره از زمین تا آسمان هاست. با نگاهی کوتاه به گستره تاریخ بشر، به ویژه تاریخ اسلام، به پولاد مردان و شیرزنانی برمی‌خوریم که نه تنها بر سر

باور دینی خود از مرگ نمی‌هراسیدند، بلکه همچون عاشقی معشوق خود را در بر می‌کشند و مرگ را آلد لذات خود می‌شمارند.

در تاریخ اسلام امثال یاسرها، سمیه‌ها، ابوذرها، مقدادها، میثم‌ها، مالک اشترها و یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا و... کم نبوده‌اند که در ره

سرسپردگیشان به خدا و اولیا خدا به فجیع‌ترین وضع جام شهادت را نوشیدند و در جوار رحمت حق آرامیدند و کم نیستند چمران‌ها، رزم‌آراها،

باکری‌ها، همت‌ها، خرازی‌ها و... که در طول هشت سال دفاع مقدس، پا در مسلخ عشق نهادند و نهال انقلاب را آبیاری کردند. و چه

انسان‌های گران‌بهای که در طول تاریخ ندای "یا ایتها النفس المطمئنه" پروردگار را لبیک گفتند و جان گران‌بهای خود را در راه اعتقاد و

ترویج دین و دیانت به معشوق تقدیم نمودند.

آری! همین تفاوت ماهوی بین باور علمی و باور دینی است که ستم‌پیشگان عالم را بر آن داشته است که بیش از آن که

همتشان را در تضعیف روحیه علمی جوانان ما مصرف سازند، در تضعیف روحیه دینی و شهادت‌طلبی آنان هزینه می‌کنند. چه،

این که این گوهر گران‌بها بسی برای منافع آنان خطرناک‌تر است. پس بر ما فرض است که علاوه بر تقویت روحیه

علمی خود، در تقویت روزافزون روحیه دینی خود بکوشیم و از ثمرات آن بی‌بهره نمانیم.

..... پی‌نوشت‌ها

۱- ر. ک. به: کتاب شأن علم، نوشته کارل فردریش فن واتیسکر، ترجمه حسین معصومی

همدانی، ص ۱۱۳

۲- همان، ص ۱۱۴

